

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمدرضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۵

جلسه ۱۹ - سه‌شنبه ۱۹/۸/۹۴

## تفاوت استصحاب نوع رابع با استصحاب‌های سه‌گانه

تفاوت استصحاب نوع رابع با استصحاب کلی قسم اول روشن است؛ زیرا در قسم اول، کلی در ضمن فرد بود و به واسطه‌ی ذهاب فردی که مشتمل بر کلی بود در زوال یا بقاء کلی شک به وجود می‌آمد.

تفاوت این استصحاب با قسم ثانی در این است که در کلی قسم ثانی، فردی وجود داشت که مردد بین متیقن‌الارتفاع و متیقن‌البقاء أو محتمل‌البقاء بود و اصل فرد، مردد بود؛ به خلاف قسم رابع که فرد، مردد نیست؛ قطعاً فرد معینی محقق شده است ولی احتمال می‌دهیم عنوان دیگری بر فرد محقق معین، منطبق باشد. قطعاً فرد قرشی محقق شده است و هیچ تردیدی در آن نداریم، تنها احتمال می‌دهیم که عنوان «عالم» که قطعاً عنوان دومی است و محقق شده است، بر آن فرد منطبق باشد و احتمال هم داده می‌شود در ضمن فرد دیگری محقق شده باشد. بنابراین تفاوت قسم ثانی با قسم رابع نیز روشن است.

و اما تفاوت قسم رابع با قسم ثالث در این است که در قسم ثالث، کلی در ضمن یک فرد قطعاً محقق شده است، کما فی ما نحن فیه، اما نسبت به عنوان دیگر که کلی در ضمن فرد دیگر باشد، در اصل وجود آن شک داریم، به خلاف قسم رابع که یقین داریم هر دو عنوان محقق شده است و یقین داریم که هر دو نیز مصداق پیدا کرده است و تنها این احتمال داده می‌شود که مصداق عنوان دوم، همان مصداق عنوان اول باشد، ولی قطعاً دو عنوان کلی محقق شده است.

یک مثال شرعی برای کلی قسم رابع: کسی دارای طهارت است و می‌داند یک وضو گرفته است و یک حدث نیز از او سر زده است، ولی الآن شک دارد آیا وضوی دومی که گرفته است، وضوی تجدیدی بوده است یا وضوی بعد از حدث و مفید طهارت انجام داده است. احتمال می‌دهد این وضویی که گرفته است قبل از حدث بوده که وضوی تجدیدی خواهد بود و طهارت جدید ایجاد نمی‌کند، احتمال هم می‌دهد

وضو بعد از حدث بوده و طهارتی که غیر از طهارت سابقه است و مصداقی مجزاً دارد ایجاد کرده است.

در چنین جایی سید خوئی رحمته الله علیه می‌فرماید<sup>۱</sup> استصحاب طهارت جاری است؛

زیرا وقتی که آن شخص وضوی حادث را گرفت، به هر حال متطهر خواهد بود؛ فرقی هم نمی‌کند یا از طهارت سابقه یا به واسطه‌ی همین وضو متطهر شده است. پس با وضویی که گرفت قطعاً طهارت موجود است، سپس شک می‌کند آن طهارت هنوز مستمر است یا نقض شده است، «لا تنقض یقین ابداً بالشک» شامل آن می‌شود و استصحاب طهارت جاری است.

آری، در اینجا به خلاف مثال قبل، چون یقین به حدث هم وجود دارد، استصحاب حدث هم جریان دارد و به تعارض هر دو ساقط می‌شوند، اما این غیر از آن است که بگوییم اصلاً استصحاب طهارت جاری نیست. **مثال دیگر اینک:** فردی در روز جمعه قطعاً جنب شده است و پس از آن غسل کرده است. روز شنبه در لباس خود آثار جنابت می‌بیند ولی مردّد است که این اثر جنابت، مربوط به همان جنابت روز جمعه است یا مربوط به یک جنابت جدید است. اگر مربوط به جنابت روز جمعه باشد، غسل کرده است و وظیفه‌ای ندارد و اگر مربوط به بعد از روز جمعه و بعد از غسل باشد، جنب است و باید غسل کند، حال این شخص نمی‌داند کدام یک است.

سید خوئی رحمته الله علیه می‌فرماید<sup>۲</sup> که شخص یقین دارد اثر جنابتی که در لباسش وجود دارد، موجب جنابت و حدث اکبر او شده است، شک دارد آیا هنوز باقی است یا باقی نیست، استصحاب جنابت جاری می‌کند و حکم به بقاء آن می‌شود. البته اینجا نیز چون غسلی انجام داده و زمانی متطهر بوده است، شک در بقاء

---

۱. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۱۴۲:

مثال الأول: ما إذا علم أحد بوضوءین و بحدث، و لكن لا یدری أن الوضوء الثانی كان تجديدياً ليكون الحدث بعدهما و باقياً فعلاً، أو كان رافعاً للحدث ليكون متطهراً فعلاً، فالوضوء الأول في هذا الفرض قد انتقض بالحدث يقيناً، و إنما الشك في بقاء الطهارة حين الوضوء الثانی لاحتمال كونه بعد الحدث، و حيث إن هذا الشخص متيقن بالطهارة حينه إنما بسببية الوضوء الأول لو كان تجديدياً، و إنما بسببته لو كان رافعاً للحدث، و شك في ارتفاعها، فلا مانع من استصحابها.

۲. همان، ص ۱۴۱:

نعم، قد یتتلی هذا الاستصحاب بالمعارض كما فيما ذكرنا من المثال، و هو أنه إذا علمنا بالجنابة ليلة الخميس مثلاً و قد اغتسلنا منها، ثم رأينا منياً في ثوبنا يوم الجمعة، فنعلم بكوننا جنباً حين خروج هذا المنى، و لكن نحتمل أن يكون هذا المنى من الجنابة التي قد اغتسلنا منها، و أن يكون من غيرها، فاستصحاب كلي الجنابة مع إلغاء الخصوصية و إن كان جارياً في نفسه، إلا أنه معارض باستصحاب الطهارة الشخصية، فأننا على يقين بالطهارة حين ما اغتسلنا من الجنابة و لا يقين بارتفاعها، لاحتمال كون المنى المرثى من تلك الجنابة، فيقع التعارض بينه و بين استصحاب الجنابة فيتساقطان، و لا بدّ من الرجوع إلى أصل آخر.

طهارت دارد و استصحاب بقاء طهارت هم می‌تواند انجام دهد و دو استصحاب با تعارض ساقط می‌شوند، اما غرض این است که موضوع برای استصحاب جنابت باقی است، نه اینکه موضوع نباشد.

### نقد و بررسی فرمایش سید خویی<sup>علیه السلام</sup>

در مثال اول که سید خویی<sup>علیه السلام</sup> فرمودند<sup>۱</sup> می‌دانیم عنوان قرشیت محقق شد و می‌دانیم که عنوان عالم<sup>۲</sup> یا عناوین ملازم با آن مثل انسان<sup>۳</sup> نیز در آن حجره محقق شده است و سپس قرشی قطعاً به خروج زید خارج شد، گرچه می‌توانیم استصحاب وجود عالم یا انسان در حجره را جاری کنیم و در این استصحاب شبهه‌ای وجود ندارد، اما سؤال این است که ضمّ اینکه یک قرشی هم بود و خارج شد، چه اثری دارد؟! در حقیقت ضمّ الحجر الی الانسان است و اگر این ضمیمه هم نبود یقین و شک وجود داشت و استصحاب هم جاری بود.

اگر ابتداءً می‌فرمودند که علم داریم «عالم» یا «انسان» در این اتاق محقق شده است (در ضمن هر فردی) و شک داریم هنوز باقی است یا خیر، باز همین استصحاب جاری بود. پس مثال، قسم رابعی برای استصحاب نیست.

اما مثال دومی که سید خویی<sup>علیه السلام</sup> بیان کردند کسی متطهر است و می‌داند وضو و حدثی عارض او شده است و نمی‌داند وضو متقدم بوده که الآن غیر متطهر باشد یا وضو متأخر از حدث است که الآن متطهر باشد:

اولاً: مثال مذکور با فرض کبروی که سید خویی<sup>علیه السلام</sup> بیان کردند سازگاری ندارد؛ زیرا در استصحاب قسم رابع فرمودند که دو عنوان وجود دارد که قطعاً متحقق شده است و هر عنوانی حکم خودش را دارد، ولی در مثال وضو، قطع ندارید که طهارت متحقق شده است؛ زیرا مصب<sup>۴</sup> بحث، وضو نیست تا استصحاب شود بلکه مستصحب ما طهارت است. وضوی دومی که گرفته است اگر تجدیدی بوده موجب حدوث طهارتی نشده است، هرچند ثواب دارد زیرا نور<sup>۵</sup> علی نور است. اما اگر بعد از حدث وضو گرفته باشد ایجاد طهارت کرده است، پس به عنوان دوم یقین نداریم در حالی که فرض شما این بود که در قسم رابع، ما به دو عنوان یقین داریم.

ثانیاً: اگر طهارتی که استصحاب می‌شود، طهارت کلی است صرف نظر از اینکه منشأ آن، طهارت سابقه یا همین وضو باشد، این استصحاب کلی قسم اول خواهد بود.

---

۱. تقریر جریان استصحاب در کلی قسم رابع و اشکال بر آن در اینجا عمدتاً بر حسب کتاب مبانی الاستنباط، ج ۴، ص ۱۱۳ به قلم مرحوم کوکبی آمده است که در بعض خصوصیات با تقریر مصباح<sup>۶</sup> الاصول متفاوت است، گرچه در اصل مطلب تغییری ایجاد نمی‌کند.

و اگر مقصود این است که طهارتی که وجود داشت، قطعاً رفته است و دوباره طهارتی توسط وضو آمده است را استصحاب می‌کنند، در این صورت کلی قسم ثالث خواهد بود؛ زیرا طهارتی که سابق بوده، قطعاً از بین رفته است، شک می‌کنید بعد از آن طهارتی حادث شده است که هنوز باقی باشد، که استصحاب کلی قسم ثالث خواهد بود.

در هر حال، اگر مقصود ایشان آن است که طهارتی که جامع بین طهارت سابقه و طهارت ناشی از وضو است استصحاب شود، استصحاب کلی قسم اول خواهد بود و اگر مقصودشان این است که طهارت ناشی از وضو که غیر طهارت سابق است را استصحاب کنند، کلی قسم ثالث خواهد بود؛ چون طهارت سابق با حادث رفته و طهارت دیگر مشکوک الحدوث است و استصحاب جاری نمی‌شود.

در مثال سوم فرمودند کسی یقین به جنابت در روز جمعه دارد و غسل می‌کند، سپس اثری از جنابت در لباسش می‌بیند که یقین می‌کند به واسطه‌ی آن جنب شده است، اما نمی‌داند که مربوط به قبل از غسل است یا بعد از غسل. در این حالت سید خویی رحمته‌الله می‌گوید چینی که اثر جنابت از شخص، حادث شد جنب و محدث بود، شک می‌کند الآن نیز محدث است یا خیر، استصحاب حدث جاریست.

در اینجا نیز باید گفت حدثی که در مثال فوق استصحاب می‌شود، اگر جامع بین حدث اول و ثانی باشد، در این صورت استصحاب کلی قسم اول خواهد بود<sup>۱</sup> (جامع بین جنابت اول و جنابت مربوط به اثر منی دیده شده) و اگر مقصود جنابتی است که از خصوص آن اثر دیده شده حاصل شده است، کلی قسم ثالث خواهد بود؛ زیرا جنابت قبلی قطعاً رفته است و شما می‌خواهید جنابت دیگری را استصحاب کنید که کلی قسم ثالث است و از اول مشکوک الحدوث می‌باشد.

و در هر حال اگر می‌خواهید جامع دو جنابت را حساب کنید و بگویید جنابت در سابق در ضمن یکی از دو فرد، متیقن بوده است و همان متیقن هنوز باقی است، کلی قسم اول خواهد بود و اگر می‌خواهید بگویید حصه‌ی جنابت سابق قطعاً رفته و حصه‌ی دیگری جای آن نشسته است، کلی قسم ثالث است که حالت سابقه‌اش متیقن نیست و استصحاب جاری نمی‌شود.

**نتیجه آنکه:** معلوم شد استصحاب قسم رابع وجود ندارد.

---

۱. نه قسم ثانی؛ زیرا در قسم ثانی فرض آن است که یک فرد فقط محقق شده که مردّد بین متیقن الارتفاع و متیقن البقاء یا محتمل البقاء است، به خلاف مثال جنابت که فرد قصیر قطعاً محقق شده است و سپس مرتفع گردیده است و در عین حال جنابتی را یقین داریم محقق شده است در ضمن فردی که احتمال انطباق آن بر فرد سابق است و احتمال فرد جدیدی در آن می‌رود و ما کلی در ضمن همان فرد را استصحاب می‌کنیم.

# استصحاب در تدریجیات

موجودات عالم، حتی اعتباریات آن، دو قسم است؛ یک قسم، موجودات قاره و قسم دیگر موجودات غیر قاره هستند.

موجودات قاره، موجوداتی هستند که وجود آنها در طول زمان امتداد پیدا می‌کند (حداقل با درک عادی انسان‌ها). انسانی که موجود می‌شود، اصل آن انسان در طول زمان باقی است و وجودش امتداد دارد. آب، سنگ، آهن و همه‌ی موجوداتی که ذاتشان در طول زمان باقی است قاره هستند.

موجودات غیر قاره، به گونه‌ای هستند که آنچه در زمانی موجود شد، در زمان بعد همان وجود دوام نمی‌آورد؛ یعنی یا اساساً آنی الوجود است مانند اتصالات و انفصالات، یا اگر در طول زمان دوام می‌آورد به این نحو است که یوجد و یعدم؛ یعنی وجود پیدا می‌کند و منعدم می‌شود و باز وجود پیدا می‌کند و منعدم می‌شود، مانند نفس زمان یا حرکت یا زمانیات مانند حرف زدن و یا استماع و ... که وجود و عدم آنها در آغوش یکدیگرند. موجودات غیر قاره هم دو قسم هستند:

موجوداتی که بالذات غیر قاره هستند مانند حرکت، زمان، تکلم و شاید بعض چیزهای دیگر. و موجوداتی که بالعرض غیر قاره هستند، مانند جلوس با قید زمان که جلوس لحظه و آن اول، غیر از جلوس لحظه‌ی دوم است و جلوس آن سوم غیر از جلوس آن رابع است. خود جلوس با صرف نظر از قید زمان، می‌تواند ممتد باشد اما با قید زمان، دیگر نمی‌تواند ممتد باشد.

استصحاب در امور قاره مانعی ندارد، مثلاً آب کروی بوده است و شک در زوالش می‌کنیم و استصحاب کربت جاری می‌کنیم. اما مشکل در امور غیر قاره است، خصوصاً آن‌هایی که بالذات غیر قاره باشند؛ زیرا استصحاب یعنی «إبقاء ما کان» و چیزی که غیر قاره الذات است یقین به عدم بقائش داریم؛ چون یوجد و یعدم، پس چگونه می‌توان استصحاب در آن جاری کرد؟!

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی